

پاییز

دارالشفای

آسمان جای سوزن انداختن نیست



رقیه توسلی: چه نیکبختایم ما که ذی‌القعدة داریم... توس داریم... شهری که بهشت دارد... دو خورشید می‌تابد آنجا و بوی قُم می‌دهد.

قلیلمان ریشه‌بندان است امروز و همبال عشاق راهی حرم‌ایم. زده‌ایم به سینه آسمان. دلمان گفته پرواز کنیم تا دارالقرار. آنجا که جمع آدمیزاد و فرشته و یاکریم‌ها، جمع است.

آنجا که شمع‌گردانی می‌کنند خادمان. آنجا که می‌شود با عرض سلامی، عاشق‌تر شد.

عهد کرده‌ایم گلاب‌پاشان راه بیندازیم در مشهد. دور تک تک زوار اسپند بگردانیم و از باب‌الجواد درودهایمان را روانه کنیم خدمت رثوف عالم.

همبال عشاق راهی حرم‌ایم. آنجا که گنبدش از طلاست و پیامبری دارد از تبار شفاعت‌کنندگان.

آنجا که عطر نخل‌های مدینه به مشام می‌رسد. آنجا که آهوان، آرام و قرار دارند. عیار جود و بخشایش بالاست و کیوتران، حمد می‌خوانند.

چه نیکبختایم ما که حبیب داریم... غریب الغریابی که اقیانوس نور است... که دلمان امر داده پرواز کنیم سمت مشرق... به کوی پیامبری که مهربان‌ترین است.

چشم می‌سپارم. السلام علیک یا علی بن موسی الرضا. همه شهر انگار روانه زیارت‌اند. آسمان جای سوزن انداختن نیست.

یادداشت‌های چرخدار

annotation@qudonline.ir
عباسعلی سپاهی بونسی

رکابزنی حرم تا حرم (قسمت هفتم)
زائرانت به خانام آمدند



ساعت ۵:۳۰ صبح است. از محل اسکانمان در شهر داورزن خارج شده‌ایم و حالا در بولوار امام رضا رکاب می‌زنیم، بولواری که ما را به جاده می‌رساند و از آنجا می‌رویم سمت سبزوار.

فاصله داورزن تا سبزوار فقط ۷۰ کیلومتر است اما مسیر سر بالایی دارد و این، کار را مشکل می‌کند. احتمال دارد مثل روزهای پیش به باد مخالف به برخورد کنیم، پس باید زودتر برویم تا هوای مناسب صبح را از دست ندهیم.

از کنار تریل‌رها و کامیون‌های توقف کرده‌ای رد می‌شویم که هنوز رانندگان آن‌ها خواب‌اند. به نظر یکی از سخت‌ترین شغل‌ها رانندگی ماشین‌های سنگین است.

فکرش را بکنید روز و شب باید در جاده باشند و دور از خانواده. ساعت ۹:۲۰، پس از چند ساعت رکابزنی، آن هم همراه با باد، رسیدهایم به امامزاده علی اصغر ریوند. مکانی مناسب برای استراحت مسافران در تمام فصول سال؛ با سوئیت و بقیه امکانات لازم.

برخلاف روزهای پیش امروز صبحانه گرم است زحمت پخت املت را آقای «کر بلایی» می‌کشد که دو سه روزی است با ماشین شخصی‌اش به گروه پیوسته.

آقای کر بلایی از آزادگان دفاع مقدس است که یک چشمش را در دوران اسارت از دست داده، دستش را دو بار در اسارت شکسته‌اند و خلاصه کلک‌سپونی است از رنج‌هایی که یک فرد می‌تواند در اسارت بکشد. دلم می‌خواهد زمانی مفصل پای صحبت‌ها و خاطراتش بنشینم و آن‌ها را ثبت کنم.

صبحانه را خورده‌ایم و تا سبزوار ۱۵ کیلومتر دیگر مانده است. پس دوباره راهی می‌شویم تا به گرمای عصر نخوریم و باقی مسافت تمام شود. نزدیک سبزوار پیچه‌ها لوله آبی می‌بینند و فرصتی می‌شود برای اینکه خودشان را از دست گرما نجات بدهند. دست و پا و سر و صورتی به آب می‌زنیم و دوباره راهی می‌شویم سمت سبزوار.

برای اسکان باید به توجید شهر برویم. برای همین دوچرخه‌هایمان را به خانه اقوام آقای یوسفی از هم‌کابان می‌بریم.

وقتی یکی یکی داخل حیاط می‌شویم تا دوچرخه‌ها را پارک کنیم زن صاحبخانه با بغضی می‌گوید: یا امام رضا نتوانستم بیایم به زیارت، اما زائرانت به خانام آمدند و گریه‌اش می‌گیرد.

الان که دارم خاطرات امروز را می‌نویسم ساعت ۱۱ شب است. در مسجد جامع توجیدشهر نشسته‌ام و دوستان هم‌کابم کمی آن طرف‌تر از در سالن باشگاه باستانی چهارده معصوم مشغول تماشای هنرنمایی باستانی‌کاران هستند.

شرح حدیثی از عیون اخبارالرضا(ع) به مناسبت دهه فرخنده کرامت

دعای امام رضا علیه السلام برای احیاگران امر اهل بیت علیه السلام

۱۰

۱۲

سیما و سپینما

گفت‌وگو با پوران‌دخت مهیمن
بازیگر مجموعه تله‌فیلیم «بیا از گذشته حرف بزنیم»

بازی در این فیلم برایم دعای مستجاب بود

گفت‌وگو با محمد کاسبی
که نقش خادم حرم رضوی را ایفا کرده است

کاش همه کارهایم با محوریت امام رضا علیه السلام بود



۱۰

معارف

روایت دکتر تامر میرمصطفی: استاد دانشگاه از دمشق درباره نخستین باری که به حرم رضوی مشرف شد

هم زیارت مقام هم زیارت ضریح

پناه‌همیده

«آمدم ای شاه... وقتی از ذوق و طبع و زبانش جاری شد که مادر پیر و افتاده‌اش را برای زیارت به حرم آورده بود. با این همه، خیلی از ما و شما با اینکه با اشعار دیوان‌های شعرش بارها و بارها در عزاداری‌های محرم حالی پیدا کرده و سینه زده بودیم، با اینکه هم‌نوا با نوحه‌هایش گریسته بودیم، اما شاعر اهل بیت(ع) را تا همین چند سال پیش و مشهور شدن قطعه «آمد ای شاه» درست نمی‌شناختیم. حبیب‌الله چایچیان از آن دسته شاعرانی بود که نه دنبال نام و نانی بودند و نه جشنواره‌ای و جایزه‌ای. تنها برخی اهالی شعر و شاعری قدرش را می‌دانستند و بعدها آن‌هایی که سبب شدند استاد «چایچیان» مدال «خادم فرهنگ رضوی» را در آستانه ۹۰ سالگی به گردن بیاویزد. آن هم در حالی که یکی دو سال پیش از آن در مصاحبه‌ای به خبرنگاران گفته بود: «...گنجینه شعرهایم نثار امام رضا(ع)». تعارف که نداریم، خیلی‌ها هم شاید نخستین بار، آذر سال ۹۶ با انتشار خبر درگذشتش، تازه با او آشنا شدند!

دارم‌امید

در بند آخر مطلب هم یک شعر امام رضایی دیگر از «حسان» را به عنوان حسن ختام بخوانید:

آن خالقی که بر تن بی روح جان دهد

مهر تو، رایگان، به دل خاکیان دهد

شخصی کریم، جود بلا شرط می‌کند

آری، خدا هر آنچه دهد، رایگان دهد

هر نعمتی که داد خدا، بی سؤال داد

وصل تو را، که خواسته‌ام، بی گمان دهد

از خلقت تو، خواست خداوند لامکان

ما را کنار رحمت عایش مکان دهد

گر جان بدهم، به یک نهدت، سود با من است

کالای خویش را، که بدین حد گران دهد؟

بی امتحان مرا به غلامی قبول کن

رسوا شوم، اگر دل من امتحان دهد

دارم امید، لطف تو گیرد چو دست من

دامان پر ز گرد گناه‌هم تکان دهد

می خواست گر خدای نبخشد گناه ما

ما را چرا امام چنین مهربان دهد؟

آن پرچمی که بر سر بام حریم توست

راه بهشت را به محبان نشان دهد

قلب «حسان» به یاد تو از غصه فارغ است

در انتظار این که به پای تو جان دهد

روز جزا که در صف قرآن و عترتیم

ما را امام ثامن ضامن امان دهد

حسان

برای انتخاب «تخلص» شاعری‌اش مانده بود و دل دل می‌کرد. دست آخر وضو گرفت و تقاللی به کتاب خدا زد.

قرآن را که باز کرد سوره «الرحمن» آمد و میان آیات آن چشمش افتاد به آیه: «مُتَكِنِينَ عَلٰی رُفْرَفِ خَضِرٍ وَ عِيقْرِیْ حِجْسَانَ»... «حسان» را از همین آیه قرض گرفت تا تخلصش هم مانند قریحه‌اش، موهبتی خدایی باشد.

حجت الاسلام «ژانری» در بزرگداشت استاد گفته است: «فعالان شعر آیینی خودشان بهتر از دیگری می‌دانند که اشعارشان متعلق به خودشان نیست و آن‌ها تنها خواننده‌اش هستند.

این یک سرقت ادبی است که انجامش فضیلت است. شاعر آیینی اشعارش را از آسمان امانت می‌گیرد. بزرگداشت حسان از این منظر بزرگداشت دستی است که حسان را انتخاب کرد و نگاهی که از آسمان بر او افتاد».

آن ماجرای عجیب

«علامه امینی» او و شعرهایش را دوست داشت و حتی نخستین بار عنوان «شاعر اهل بیت(ع)» را او به «چایچیان» داده بود.

هر بار فرصت دیداری دست می‌داد «حسان» انگار قریحه شاعری‌اش را با کمک گرفتن از علامه امینی صیقل می‌داد. علامه نیز بسیار مقید بود که در هر دیدار یا مراسمی که برگزار می‌شود «حسان» شعر تازه‌اش را بخواند.

یک خاطره از کنار هم بودن این دو نفر را از زبان «حسان» بخوانید: «... در مجلسی، علامه امینی بالای منبر با شور و هیجان مشغول صحبت بود. جمعیت شنوندگان در خانه و کوچه و خیابان به حدی بود که رفت و آمد وسایط نقلیه، متوقف شده بود... به علامه خبر دادند که استاد بزرگ و ادیب دانشمندی از دانشگاه «لازه» مصر، به زیارت حضرت رضا(ع) مشرف شده و در آنجا اشعار بسیار زیبایی به زبان عربی سروده است...

علامه امینی گفت به ایشان بگویید بیایند و اشعار خود را در پشت بلندگویخوانند... بعد از شعرخوانی شاعر مصری، علامه امینی به من گفت: «حسان، تو هم اشعارت را در مدح حضرت رضا(ع) بخوان...» می‌دانم من همراه شعر برای خواندن ندارم... ایشان پشت بلندگو تکرار کردند: حسان! به عنوان پدربازی از میهمان عزیز، تو هم باید شعری در مدح حضرت رضا(ع) بخوانی... در حال درماندگی، ناگهان متوجه شدم اشعار نیمه‌تمامی را که شب گذشته در مدح حضرت رضا(ع) سروده بودم در جیب دارم... همان را خواندم: حاجتم بود حج بیت‌الله / قسمتم شد حریم قبله توس... شرم که تمام شد استاد مصری با تعجب مرا در آغوش کشید و بوسید و گفت: چگونه توانستی اشعار عربی مرا در این چند لحظه با همان قافیه فارسی برگردانی؟!...

تازه متوجه شدم که این یک اعجاز از حضرت رضا(ع) است... و یک کرامت از علامه امینی است که با آن اصرار به من تأکید می‌فرمودند باید شعر را بخوانی...».

امجد تربت‌زاده! برای صفحه‌ای که قرار است آن را در شب میلاد امام رضا(ع) بخوانید چه سوزه‌ای بهتر از «حبیب‌الله چایچیان» که هم شاعر معروف شعر آیینی بود و خادم فرهنگ رضوی و هم سروده معروفش با صدای «کریم خانی» و آهنگسازی آریا عظیمی‌نژاد، هیچ‌وقت برای دوستداران حرم و بارگاه امام رثوف تکراری و قدیمی نمی‌شود.

نمره ۲۰

سال‌ها پیش، یک بار درباره شاعر شدنش گفته بود: «... محصل دبیرستان که بودم شعر می‌گفتم. امتحان انشا بود که من انشایم را به صورت شعر نوشتم. متعجب پرسید چرا شعر دیگران را نوشتی؟ گفتم: نخیر، شعر خودم را نوشتم... نگاه دیگری به ورق‌هام کرد و گفت پس چند بیت دیگر به آن اضافه کن... اضافه کردم و بعد هم نمره امتحان انشایم ۲۰ شد...».

منتها همه ماجرای شاعر شدنش این نیست. کودک تبریزی، ۷ یا ۶ سال بیشتر نداشت که خانواده به تهران مهاجرت کردند.

ذوق شعر شاید از همان کودکی در وجودش جرقه زده بود و پدر هم با خواندن دیوان شاعران مختلف در خانه، شوق شعر را با ذوق فرزند کوچکش می‌آمیخت.

نوجوان بود که پدر به رحمت خدا رفت تا نخستین شعر جدی چایچیان پا به دنیا بگذارد: پدرم رخت از این جهان برپست / کرم از غم و محن بشکست... می‌کنم لیک شکر یزدان را / گر پدر نیست باز مادر هست... مادر واقعاً بود و زیر پر و بال قریحه‌اش را گرفت و کمک کرد تا استعداد شعری «حبیب‌الله» نرم نرم به پرواز در آید. از همین رو استاد حتی در هشتمین دهه زندگی‌اش وقتی از شاعری و گرایش به اشعار آیینی حرف می‌زد، همه داشته‌هایش را مدیون تشویق‌های پدر و مادر می‌دانست و عشق و ارادتشان به اهل بیت(ع).

دعایم مستجاب شد

در نوجوانی، حتی وقتی ذوقش پروبال گرفت، بیشتر برای دلش شعر می‌گفت اما هنوز دل شاعری‌اش را زنده بود به درباری شعر آیینی. تا اینکه نخستین اثرش یعنی مجموعه شعر «گل‌های پرپر» الله» همانجا کنار ضریح سیدالشهدا(ع) با امام، با دلش قرار گذاشت پرنده طبعش را تنها در آسمان خوبی‌های اهل بیت(ع) به پرواز در بیاورد.

پسای قول و قرارش ایستاد و نتیجه‌اش هم شد نخستین اثرش یعنی مجموعه شعر «گل‌های پرپر» و پس از آن تا آخر عمر پای این قول و قرار عاشقانه ایستاد. ایستاد تا بر اساس شعر معروفش، شمع می‌باشد در دل شب‌ها بسوزد.

در مصاحبه‌ای گفته بود: «شاعری که اوایل می‌گفتم مذهبی نبود؛ بیشتر غزل‌سرایی می‌کردم. ضمن تشریفی که به حرم سیدالشهدا داشتم، از حضرت خواستم حالا که طبع شاعر به من عنایت فرمودید، عنایت کنید که در خدمت خدا و قرآن و چهارده معصوم باشم... جریان زندگی‌ام نشان می‌دهد دعایم مستجاب شده است».

گفت‌وگو

گفت‌وگو با محمد کاسبی

که نقش خادم حرم رضوی را ایفا کرده است

کاش همه کارهایم با محوریت امام رضا(علیه‌السلام) بود

سینما وسینما/ کهندل: محمد کاسبی را بسیاری از ما با نقش‌آفرینی در سریال به یادماندنی «خوش رکاب» می‌شناسیم. یک راننده کامیون مشنتی که با ماشین نارنجی‌رنگش مسافر همیشگی جاده‌ها بود.

کاسبی اما نقش‌های ماندگار دیگری هم دارد که یکی از آن نقش‌های ماندگار در کسوت «خادم» امام‌رضاع) در فیلم «آسمان هشتم» است. او در این فیلم، بازی تأثیرگذاری داشت.

این بازیگر پیشکسوت کشورمان، این روزها در بستر بیماری و محتاج دعای مردم و زائران امام‌هشتم(ع) است. او با اشاره به آثاری که با محوریت امام‌رضاع) کار کرده است، می‌گوید: سه اثر بازی کردم که محوریتشان امام‌رضا (ع) بود.

یعنی این‌طور نبوده که مسئله زیارت به عنوان یک قصه فرعی و حاشیاه‌ای باشد بلکه قصه اصلی در بستر حرم مطهر و زیارت امام رضاع) روایت می‌شد.

وی تأکید می‌کند: دلم می‌خواست تمام کارهایی که در طول عمرم انجام دادم، محوریتشان امام‌رضاع) باشد، ولی فقط سه قرعه به نام من افتاد و همین‌ها هم لطف و عنایت حضرت‌رضاع) به من بوده است.

این بازیگر پیشکسوت سینما و تلویزیون می‌افزاید: به خود می‌بالم که در سه پروژه مرتبط با موضوع امام‌رضاع) ایفای نقش کردم. دو فیلم سینمایی «دو چشم بی‌سو» و «آسمان هشتم» و سریال «همسفر خورشیده» که در دو تا از آن‌ها نقش خادم حرم امام هشتم(ع) را داشتم و چقدر بد می‌شد که من این دنیا را ترک می‌کردم و چنین نقشی را در پرونده‌ام نمی‌داشتم.

وی با اظهار امیدواری از اینکه باز هم در آثار سینمایی و تلویزیونی مرتبط با حضرت امام رضاع) حضور داشته باشد، عنوان می‌کند: بازی در فیلم‌هایی با موضوعات دینی، حس و حال خوبی به بازیگر منتقل می‌کند و من حال بسیار خوبی در این کارها داشتم.

کاسبی با بیان اینکه سینمای ایران در حوزه فیلم‌های دینی کم‌کار بوده است، می‌گوید: حوزه دین، بستر مناسبی برای فیلم‌سازان است تا بتوانند از میان آن سوزه‌های زیادی را کشف کنند، اما به نظر می‌رسد بسیاری از فیلم‌سازان ما از این موضوع غفلت کرده‌اند. وی با بیان اینکه وجود بارگاه ملکوتی هشتمین امام شیعیان در کشور ما جزو الطافی است که خداوند متعال به مردم ما داشته است، خاطرنشان می‌کند: ما شیعیان باید به این مسئله افتخار کنیم و به خودمان ببالیم که بارگاه امام‌رئوف در کشور ما قرار دارد.

همه ما ایرانی‌ها و مسلمانان، امام‌رضاع) را دوست داریم و عاشقانه به حضرتش عشق می‌ورزیم؛ خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب در آثار هنری و سینما و تلویزیون پرداخت‌های خوبی به زندگی این امام بزرگوار شده است.

کاسبی با اشاره به روزهای خوشی که در حرم مطهر امام‌رضاع) برای نقش‌آفرینی در این سه پروژه داشته است، عنوان می‌کند: زمانی که در حرم حضور داشتم خودم را در مقابل تمامی زائران و خادمان حضرت بسیار کوچک و حقیر می‌دیدم.

مردم از سراسر ایران و جهان به حرم مطهر رضوی می‌آیند و شاید هر چه دارند خرج می‌کنند تا به بارگاه ملکوتی این امام رئوف برسند؛ چراکه امام رضاع) حج فقراست و هیچ کسی از اینجا دست خالی برنمی‌گردد.

ایمن بازیگر پیش از این در یکی از گفت‌وگوهایش، ماجرای شفا گرفتن خود از حضرت رضاع) را چنین روایت کرده بود: من اولین بار در سال ۱۳۶۲ برای بازی در فیلم سینمایی «دو چشم بی‌سو» مدت طولانی را در حرم امام‌رضاع) گذراندم و درست یک سال بعد پای چیم ۹۰درصد از حس خود را از دست داد.

وقتی پزشکان از من قطع امید کردند از خانواده‌ام خواستم مرا به حرم حضرتش برسانند و وقتی به حرم رفتم و زیارت کردم مشکل پایم حل شد و از امام رئوف شفا گرفتم.

سریال «همسفر خورشید» به کارگردانی علی شاه‌حامی سومین تجربه بازیگری در آثاری با موضوع امام رضاع) است و با اینکه شرایط تولید این سریال بسیار سخت و دشوار بود، من و سایر عوامل سریال انرژی عجیبی داشتیم و خوشبختانه به بهترین شکل این سریال به ثمر رسید.

همچنین در فیلم سینمایی «آسمان هشتم» به کارگردانی حسن نجفی نیز همه اعضای گروه فیلم‌برداری سختی حس نمی‌کردند و گویا امام‌رضاع) کار را برای همه آسان کرده بود.



اسیما و سینما/ زهره کهندل: مجموعه تله‌فلم

«بیا از گذشته حرف بزنیم» به کارگردانی؛ حمید نعمت‌الله،نویسندگی؛معصومه‌بیات و تهیه‌کنندگی؛

محمدرضا شفیعی، محصول سال ۱۳۸۷ است. فصل اول این مجموعه تله‌فلم عنوان بهترین فیلم، فیلم‌نامه و کارگردانی پنجمین جشنواره فیلم رضوی را در سال ۸۸ از آن خود کرد. تاکنون ۹ قسمت از این تله‌فلم ساخته شده‌است. در قسمت نخست این مجموعه، سه زن سالمند به قصد زیارت و سیاحت عازم شهر مشهد می‌شوند و در آنجا اتفاقاتی برایشان رخ می‌دهد که این سفر را به یادماندنی می‌کند.

ماجرای قسمت نخست این مجموعه از این قرار است که خاتم محمدی در شرف جدایی از همسرش، آقای ناصری قرار دارد و در راه سفر به مشهد با دو خانم مسن بیوه به نام‌های خانم خازنه و جواهری آشنا می‌شود. آن‌ها به ذکرخیر از همسران مرحومشان می‌پردازند و پس از مطلع شدن از اوضاع زندگی خاتم محمدی سعی می‌کنند او و همسرش را آشتی دهند. با ورود آقای ناصری به مشهد، سوءتفاهم بین او و خاتم محمدی از بین می‌رود و در نهایت مشخص می‌شود که آقای ناصری هم‌رمز پسران خاتم خازنه و خانم جواهری بوده و این آشنایی هدیه‌ای از جانب خداوند است. با استقبال از این تله‌فلم، قسمت‌های بعدی این مجموعه هم ساخته می‌شود و این سه زن علاوه بر مشهد به دیگر مناطق ایران هم سفر می‌کنند و شرح کشمکش‌های میان این سه مادر و رابطه‌شان با یکدیگر روایت می‌شود.

«پوراندخت مهیمن» یکی از بازیگران اصلی این مجموعه است که در هر ۹ سریی این تله‌فیلها حضور داشته است. از او بانقش‌آفرینی خوب خود در نقش «خانم محمدی» در قسمت اول این مجموعه تله‌فلم در نخستین جشنواره تلویزیونی جام جم، قدردانی شد. با این بازیگر پیشکسوت درباره خاطرات نقش‌آفرینی‌اش در فصل اول این مجموعه که در مشهد و حرم مطهر رضوی گذشت، گفت‌وگو کردیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

◆ شما یکی از بازیگران اصلی مجموعه تله‌فلم «بیا از گذشته حرف بزنیم» بودید، چطور به این گروه اضافه شدید؟

کارگران این مجموعه آقای حمید نعمت‌الله وقتی کار را به من پیشنهاد کردند و قبول کردم، گفتند که اولین انتخابشان برای این نقش بودم.

وقتی این پیشنهاد به من شد و درباره قصه فیلم توضیح داند، بدون معطلی پذیرفتم و همکاری بسیار خوبی با هم داشتیم. پس از اینکه کار تمام شد، آقای نعمت‌الله گفتند که چه انتخاب خوبی داشتم و از نتیجه کار راضی بودند. ایشان کارگران

گفت‌وگو با پوراندخت مهیمن، بازیگر مجموعه تله‌فلم «بیا از گذشته حرف بزنیم»

بازی در این فیلم برایم دعای مستجاب بود



برش
بازی‌در این مجموعه به‌ویژه قسمت اولش، برای من توفیق بزرگی بود، چون من عاشق حضرت‌رضاع) و حضرت معصومه(س) هستم و معجزات فراوانی از این بزرگواران در زندگی‌ام دیده‌ام. وقتی فیلم‌نامه را خواندم و دیدم که فیلم‌در‌مشهد ضبط‌دارد، از شدت خوشحالی‌سر از پا نمی‌شناختم

مورد استقبال مردم قرار گرفت و هنوز هم وقتی از تلویزیون بازپخش می‌شود، مردم آن را دوست دارند. اینکه یک تله‌فلم بیش از ۴۰ بار از تلویزیون پخش شود، نشان از موفقیت بالای آن اثر دارد.

◆ وقتی درباره نقش با شما صحبت کردند و فیلم‌نامه را خواندید، شخصیت خانم محمدی و قصه این زن‌ها چقدر برایتان جذابیت داشت؟
بسیار زیاد. من نقش محوری را در همه قسمت‌های این مجموعه بازی می‌کردم. خاتم محمدی، زنی بود که شخصیت مهربان و باگذشتی داشت و بسیار با این نقش مانوس شدم. احساس کردم که می‌توانم

از پس این نقش برپاییم و آن طور که کارگران می‌خواهد و به دل مردم بنشیند، نقش‌آفرینی کنم. شخصیت خانم محمدی در این مجموعه دارای ابعاد مختلفی شامل مادر خوب و همسر فداکاری بود و با وجود دلخوری‌هایی که برایش پیش آمده بود، شوهرش را دوست داشت. این شخصیت یک زن ایرانی فداکار و مهربان بود و نقش‌آفرینی آن برایم جذابیت داشت.

◆ فصل اول این مجموعه تله‌فلم در مشهد کلید خورد، وقتی متوجه شدید که قرار است فیلم‌برداری کار در مشهد و حرم امام‌رضاع) باشد چه واکنشی داشتید؟

من آن‌قدر عاشق مشهد هستم که وقتی متوجه شدم لوکیشن کار مشهد است، سر از پا نمی‌شناختم و بهترین خبری بود که به من می‌دادند. سفر به مشهد و بازی در این مجموعه برای من یک دعای مستجاب بود و سفری جان‌افزا را برایم رقم زد. فراموش نمی‌کنم شب‌هایی که در حرم امام‌رضاع) فیلم‌برداری‌داشتیم، انرژی مضاعفی گرفتم. شب‌ها حرم خلوت‌تر می‌شد و تا نزدیکی صریح مطهر برای زیارت می‌رفتمیم و نمی‌دانید که چقدر لذت‌بخش بود. خدا خانم شهنشاهی را رحمت کند، با هم به نزدیکی صریح می‌رفتمیم و آنجا نماز می‌خواندیم، واقعا آن

لحظات برای من ماندگارترین لحظات زندگی‌ام است. همیشه حسرت چنین زیارت دلچسبی را داشتم و لطف خدا و حضرت رضاع) شامل حالم شد. بیشتر فیلم‌برداری قسمت اول این مجموعه در حرم مطهر و خیابان‌های اطراف حرم بود. تصورش هم برایم لذت‌بخش است تا چشم می‌گردانم، گنبد طلایی آقا در نگاهمان می‌نشت.

◆ فیلم‌برداری در مشهد چقدر طول کشید؟
فکر می‌کنم حدود ۴۰ روز شد. در واقع یک چله‌نشینی قشنگ را با این کار در مشهد داشتیم. بازی در فیلم «بیا از گذشته حرف بزنیم» برایم خاطره ماندگاری شد که هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. هر روز صبح چشمم را در شهری که دوست داشتم باز می‌کردم. قدم زدن در خیابان‌های شلوغ اطراف حرم هم به من آرامش می‌داد و حس خیلی خوبی داشتم. احساس می‌کردم خدا چقدر مرا دوست دارد که اکنون در این شهر دارم فیلم‌بازی می‌کنم. به نظر من این حکمت خدا بود که برای این نقش انتخاب شوم. گویی غیر از انتخاب کارگران، مورد لطف خداوند هم بودم که توفیق بازی در یک فیلم منوی نصیبم شد.

◆ یعنی بازی در این مجموعه تله‌فلم، جزو بخت‌های خوب شما در بازیگری بوده است؟
دقیقا همین‌طور است. من در زندگی‌ما عنایات زیادی از حضرت رضاع) و حضرت معصومه(س) دیدام. من از خواهر امام‌رضاع) شفا گرفتم و همیشه با این بزرگواران حرف می‌زنم و آرام می‌شوم. آرزوی من این است که بار دیگر پیشنهاد فیلمی به من بشود که به مرتبط با حضرت‌رضاع) یا حضرت معصومه(س) باشد تا بتوانم در حد خودم به این بزرگواران ادای دین کنم. امیدوارم دوباره بتوانم در مشهد کار کنم و در جوار بارگاه منور حضرت رضاع) حضور پیدا کنم.

◆ به نظر شما دلیل اینکه ساخت فیلم و سریال‌های مرتبط با حضرت رضاع) در سال‌های اخیر کم شده است، چیست؟
به نظر کم‌لطفی است. وقتی این‌قدر از ولی‌نعمتان معجزه می‌بینیم، کم‌لطفی‌ما هنرمندان است که این‌ها را به تصویر نمی‌کشیم. وقتی به حرم امام‌رضاع) مشرف می‌شوید روحتان تازه می‌شود و از نظر منوی، حال بهتری پیدا می‌کنید. اگر به آنمه‌اطهار(ع) وصل شویم دنیا و آخرتمان را می‌سازیم. آرزوی این است که کارگردانی زنگ بزند و بگوید که قرار است فیلم یا سریالی در مشهد بسازیم و اسم من هم میان بازیگرانش باشد.

گزارش

نگاهی به نقش‌های سریال رضوی «ولایت عشق» که در ذهن و زبان مردم ماندگار شده‌اند

بازی به عشق ولایت



ایمن هنرپیشه درباره این نقش در گفت‌وگویی با خبرگزاری میزان گفته است: نقش و شخصیتی که در سریال «ولایت عشق» به من پیشنهاد شده بود زیبا، کار شده و درست بود و دوست داشتم آن را بازی کنم، اما دلیل اصلی پذیرفتن این نقش، بازی در سریالی بود که زندگی امام‌رضاع) را روایت می‌کرد.

وی ادامه داد: من عاشق امام‌رضاع) هستم و اینکه توانستم در برهه‌ای از زمان در سریال «ولایت عشق» بازی کنم بزرگ‌ترین افتخار زندگی من است.

بازیگر سریال «مختارنامه» ادامه داد: من همواره برای انتخاب نقش‌ها سختگیر هستم و شاید دلیل کم‌کار بودنم همین سختگیری باشد، اما بازی در سریال «ولایت عشق» بهترین نقش‌آفرینی در طول زندگی‌ام بود و با جان و دل آن را ایفا کردم.

وی با اشاره به ارادت قلبی خود به امام‌هشتم(ع) تصریح کرد: هر کس به درگاه حضرت عشق می‌رود نذری داشته و خواسته‌ای دارد، اما وقتی بازی در این سریال به من پیشنهاد شد، انگار تمام نذر و حاجاتم از سوی امام هشتم(ع) روا شده است.

رامبد جوان در نقش امین عباسی

یکی دیگر از نقش‌هایی که در زمان پخش سریال مورد توجه قرار گرفت و البته چالش‌هایی را هم به دنبال داشت، نقش امین عباسی بود که رامبد جوان ایفاگر آن بود.

این کارگردان و بازیگر درباره این نقش در گفت‌وگویی گفته است: نقش جذاب و متنوع بود؛ یعنی یک بعدی نبود. شاید در دو یا سه بعد، این نقش شخصیت خودش را نشان می‌داد. برایم جذاب بود که این نقش را بازی کنم؛ مردی خشن و تا حدودی مهربان.

بیژن امکانیان در نقش (ابن‌عقیل)

بیژن امکانیان در نقش ابن‌عقیل، از نقش‌های مثبت سریال بود که به عنوان یکی از یاران امام‌رضاع) در فیلم حضور داشت. این بازیگر درباره این نقش در گفت‌وگویی

عنوان کرده است: از ابتدا آقای فخریزاده به من یادآوری کردند که از خصوصیات ایمن نقش، فعال بودنش اخلاف بقیه کاراکترها که بیشتر نقششان در قصر می‌گذرد، ایشان به من گفتند که ایمن کاراکتر بیشتر زندگی‌اش روی اسب می‌گذرد و بسیار جنگاور است.

تو هر چه می‌خواهی بگو تا من درستش را ادا کنم. دیالوگ‌هایی را ضبط کرد و به او داد. پس از دو روز تمرین از فخریزاده هم بهتر دیالوگ‌ها را ادا می‌کرد. او در طول سریال هیچ شکایتی از هیچ چیزی نداشت و فقط می‌گفت متن‌ها را باید چهار روز زودتر به من بدهید. در نتیجه نقش مأمون در این سریال یکی از نقش‌های ماندگار در تلویزیون و در نزد مخاطبان شد.

محمد صادقی در گفت‌وگویی با خبرگزاری ایسنا در خصوص این نقش گفته است: زمانی که شخصیت مأمون به من پیشنهاد شد، این نگرانی به من وجود داشت که با شخصیت سطحی و نازیلی مواجه شوم و حتی تمایلی به پذیرفتن آن نداشتم، اما وقتی فیلم‌نامه را مطالعه کردم،

مأمون را کاراکتری با پیچیدگی‌های بسیار دیدم. وی افزود: مأمون به لحاظ طراحتی اوج و فرودهای نمایشی بسیاری داشت، در عین اینکه بسیار باهوش بود، ظاهری فرهنگی داشت و وجوه خاکستری آن پررنگ بود، اما همین شخصیت به ظاهر فرهنگی دچار انحطاط می‌شود و در سراسیمی سقوط قرار می‌گیرد، مشابه آنچه که در دنیا برای کرات شاهدش هستیم. سردمداران سیاسی دولت‌ها که از هوشمندی قابل توجهی برخوردارند، اما غیرانسانی‌ترین رفتار را با مردم دارند و هم‌روز در گوشه‌ای از جهان شاهد بی‌عدالتی و ظلم در حق ملت‌ها هستیم. مأمون به لحاظ پرداخت برای مخاطب امروز باورپذیر بود و از این رو این شخصیت را به عنوان تمثالی از مأمون پذیرفتم.

صادقی در ادامه اظهار کرد: در زمان کار تبادل‌نظر خوبی با کارگردان داشتم.

فخریزاده فیلم‌سازی است که با سعه‌صدر نظرات را می‌پذیرد. من به خاطر دارم که در حین فیلم‌برداری حدود ۱۶۰ صفحه مطلب که حاصل تحقیقات و نگاهم به کاراکتر مأمون بود به فیلم‌نامه الصاق کرده بودم که عموماً نیز مورد استفاده قرار گرفت و با وجود اینکه مراحل فیلم‌برداری سه سال به طول انجامید، اما در تمام این مدت این همفکری و تبادل‌نظر در طول کار جاری بود.

اکبر زنجانیور در نقش فضل بن سهل

یکی دیگر از نقش‌هایی که در سریال ولایت‌عشق مورد توجه مردم قرار گرفته، نقش فضل بن‌سهل بود. اکبر زنجانیور یکی از بازیگران پیشکسوت کشورمان ایفاگر این نقش بود. این هنرمند که مخاطبان پیش از این او را با نقش‌آفرینی‌هایش در تئاتر به خاطر داشتند، با بازی در این اثر به نوعی در ذهن و خاطره مردم کوچه و بازار ماندگار شد.

«چرا صورت شما را نشان ندادند؟»، آن‌قدر این قدم در ایمن جهت مثبت بود که دیدند بدون تصویر هم می‌توان چنین نقش‌هایی را برجسته نشان داد. اما مثلاً می‌بینیم در طول تاریخ، نقش مسیح را به کسی پیشنهاد می‌کنند که جزو بازیگران زشت سینمای هالیوود به شمار می‌رود، اما مردم به راحتی می‌پذیرند، شاید به این دلیل باشد که در گذشته نمایش شمایل مسیح در نقاشی و مجسمه تجربه شده بود. اما ما از این‌ها محروم بودیم و دوست داریم آنمه و اشخاص مقدس را هالیوود به حاله ابهامی نگه داریم. انسگار نمی‌خواهد آن‌ها را مردمی ببینیم و دوست داریم آن‌ها را بیشتر آسمانی ببینیم.

نعمتی همچنین در ادامه بیان خاطره‌اش اظهار کرد: از عنایاتی که حضرت به من داشتند در این پلان به منصفه ظهور رسید؛ جایی که نمازی مأمور سوارکارها به سمت تپه رفت، اما اسب هنوز با جمعیت مواجه نشده بود راهش را کج کرد و نمازی هم موفق نشد. اینجا به فخریزاده گفتم «دیدید این اتفاق دوباره تکرار شد». او به من گفت «لباس را دوباره بپوش و این بار در آستانه نزدیک شدن به جمعیت، اسب را نگه‌دار و بقیه راه را پیاده برو».

سعی کردم اسب را نگه دارم و پیاده به سمت تپه رفتم. در راه با خودم فکر می‌کردم کاری انجام بدهم، از جایی که جمعیت نزدیک‌تر شد دستم را باز کردم از پشت دیدم اسب همراه من می‌آید. پس از اینکه پلان به پایان رسید دیدم تمام گروه دارند گریه می‌کنند. برخی اوقات چنین اتفاقاتی می‌افتد که فکر نمی‌کنم جز عنایت و معجزه چیز دیگری باشد.

محمد صادقی در نقش مأمون عباسی

به گزارش فارس‌نیوز، فخریزاده برای بازیگر نقش مأمون به دنبال کسی می‌گشت که زبان بدن بلدان و دیالوگ‌ها را خوب ادا کند؛ بنابراین اگر یک نابازیگر انتخاب می‌شد نقش بی‌استیل از آب درمی‌آمد. باید از هنرمندان تئاتر برای نقش‌ها استفاده می‌شد، چون دیالوگ‌ها را هر کسی نمی‌توانست بگوید. بازیگران باید به متن کتابی آشنا می‌بودند.

برای بازی در نقش مأمون چندین نفر آمدند، اما نشد. رضاداد فیلمی را از بازی محمد صادقی به فخریزاده نشان داد و بعد به گفت‌وگو با صادقی پرداخت. صادقی شروع به بازی و بیان دیالوگ کرد، اما لهجه تلفظ آمریکایی داشت.

فخریزاده گفت بیسان او لهجه دارد و به درد این کار نمی‌خورد. او واکمنی را جلو فخریزاده گرفت و گفت